

مردمانی که در این کتاب
ذکر شده است از آن

کشته شد از آنکه در این راه سیه یافتیم که ساعتی پیشیم شیخ ابو محمد رسید که
 شیخ ابو عبد الله جهنمه بود تقسیم کرده بود که سختی بسیار خواهد شد که سخت
 سختی از پیشتر می باشد که ما در این راه رسیدیم که در کجایه گفت لقمه گفت که در آن راه
 خواهد آمد و سیرت خواهد شد گفت بشارت با درستان بسیاران تا که در دیده
 که بازه ابراز یک طرف پیدا آمد و بلند شد تا بسیار سیرت بسیار رسیدند
 که بازه بسیار روان شد و آب خوردیم و وضو ساختیم و غسل کردیم و بر سر
 و دیوان شدیم چون یک ای چند بریم از آنکه هیچ اثری یافتیم **سبح سلیمان**
تو کان جلاله الله وی در دستش بوده هفته بیای چک می زدند و در جای
 که هر چه سختی و کسب سختی بعضی از عظام با جلالت و عزت می باشد
 می زدند و می شنیدند که گویند که در راه رمضان چیزی می خوردند است و نماز
 که کرده اما و برکت و عطا بر غیبات می بود و احباب از آن می کردند اما را بعضی
 گویند که می خواندند که نماز آن روز و روزی نادانستن وی را فصل شد حال و طلب بود
 باشد و در وقتی از اوقات نماز کرده باشد کسی ندیده باشد چیزی که در آن روز
 در کوی وی در نیامده باشد و مثال این بسیار است که مشاهده کرده اند چنان
 از قضایای بسیار و شیخ میجان و غیر ایشان مقولاتی از شیخ بسیار است
 اربع و عتق و سجده **سبح لله رب العالمین** و از عقلمه مجاب بود
 و از وی انواع کلمات و خوار و عابدان را مشاهده شده است که در این راه
 مشاهده شد

بوده اند و ایشان حکم کرده است چنانکه مالک مملوک کند و روزی یکی از آن
 در شوق او بود که برای درویشان فکر دعوتی بکن آن شخص تر بود دعوتی در دوران
 طلبیدند و درویشان مشهورند چنانچه از جوان ایشان جمع شدند شیخ در آنجا
 درآمد و آنها را با همای و شکر دید که نهاده است صاحب خانه را گفت که آن قابلها را در
 ادبانت و درویشان شریفند بخورند و سماع میکردند تا آخر و بعد از آن چیزی
 بخوردند و با کسبند شیخ علی کردی با صاحب خانه گفته که آن قابلها را از خوش
 بیرون آهمه را بیرون آورد همینان درست که در اول بود و هیچ از آن نگذشت
 بود بعد از آن صاحب خانه را گفت تو بیرون روه در روی من نقل از ایشان
 من بسیار از اعداد سه روز چنان کرد روز و نیم در راهی شیخ علی رسید و روی
 بسیار بر کرد و بعد از آن بجایه رفت در آنجا چنان بسته دید در راه کشته در دیده
 فرزند خانه را کشته است پیش روی آمد و گفت ای سیدی چرا بر تر خانه مرا کشته شد
 و او باشد که تو سر من بگو باشی و بر زخم حرام صیافت و زویشا زنی گفت ای سیدی
 این میراث پدرم است شیخ بخشمه شد و ویزها زد و رفت آن شخص کا شفا
 شیخ را داشت نام بسیار کرده خاطر از آنکه که یکبار زخمها را کشته بودند و اصلاح
 کرده استند در آن که آرزو بود طلب کرد و بمالغ تمهله را و استفسار نمود
 اعتراف کرد که زخم ترا فریخته بوده و زخم سینه میباید آن کس برده در آن
 وقت که شیخ شهاب الدین سهروردی را الت بدعتی آمده بوده است با ضحاک